



فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۲.....	حکمت منع از تمثيل در روايات
۲.....	احتمال اول تشبه به خالق حکمت حرمت تمثيل در روايات
۳.....	عدم صحه این احتمال
۳.....	احتمال دوم پرستش این تمائيل حکمت حرمت تمثيل
۳.....	رد احتمال دوم
۴.....	دو وجه در تصحيح اسناد روايات این باب
۴.....	وجه اول: جبران ضعف به واسطه شهرت فتوایی
۴.....	نقد وجه اول
۴.....	وجه دوم ادعای استفاضه در روايات
۴.....	رد وجه دوم
۵.....	جمع بندی مباحث



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

عمده روایاتی که در بحث تصویر و تمثیل بود مورد بحث قرار گرفت و بیان کردیم که این روایات به طور کلی چه از لحاظ سندی و چه از حیث دلالتی تام و مفید حرمت نیستند البته روایات دیگری نیز در این موضوع وجود که آن احادیث نیز دارای مشکل سندی و دلالتی هستند. و بر فرض اگر دلالت این روایات را بر حرمت مطلق تصویر و تمثیل بپذیریم این اطلاق با توجه به روایاتی مثل روایت محمد بن مسلم «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَمَائِيلِ الشَّجَرِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مِنَ الْحَيَوَانِ»^۱ به موجودات ذی الروح مقید می‌شود و قدر متیقن آن مجسمه ذی الروح است.

حکمت منع از تمثیل در روایات

بر فرض که صحت روایات را بپذیریم در اینکه حکمت و یا علت این منع در روایات چیست احتمالات و نظریات مختلفی بیان شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

احتمال اول تشبه به خالق حکمت حرمت تمثیل در روایات

در اینکه حکمت منعی که نسبت به تمثیل در روایات وجود دارد چیست، عده‌ای بر این گمان هستند که حکمت این منع تشبه به خالق در خلق موجود ذی الروح می‌باشد و حتی عده‌ای این مطلب را دلیل منع می‌دانند و یا اینکه عده‌ای روایات را منصرف به مواردی می‌دانند که در تمثیل، تشبه به خالق وجود داشته باشد و روایاتی نظیر روایت را «ثَلَاثَةٌ مُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - رَجُلٌ كَذَبَ فِي رُؤْيَاهُ يُكَلِّفُ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِعَاقِدٍ بَيْنَهُمَا وَ رَجُلٌ صَوَّرَ تَمَائِيلَ يُكَلِّفُ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ»^۲ که می‌فرماید در روز قیامت خداوند سازنده این تمائیل را مکلف به نفخ در آن تمائیل می‌کند، شاهد بر این حکمت یا علت می‌دانند.

^۱ وسایل ج ۵ باب ۳ از ابواب احکام مساکن ح ۱۷

^۲ وسایل ج ۵ باب ۳ از ابواب احکام مساکن ح ۵



عدم صحه این احتمال

در این احتمال یا نظریه که تشبه به خالق حکمت منع در روایات می‌باشد و یا حداقل اینکه حکمت منحصره باشد، تردید وجود دارد زیرا به این حکمت در روایات اشاره نشده است و ممکن است حکمت این منع این باشد که از این تمائیل جهت بت پرستی استفاده می‌شده و یا حکمت دیگری که به دست ما نرسیده است و بر فرض هم بپذیریم که حکمت این منع تشبه به خالق است ولی نمی‌توان این را به عنوان علت منع و یا منشأ انصراف در روایات به حساب آورد به خاطر اینکه اگر بخواهیم موضوعی را علت حکمی بگیریم یا باید به صورت ادات تعلیل به آن مطلب اشاره شده باشد و یا اینکه یک انصراف و انسباق عرفی بر مطلب وجود داشته باشد و حال اینکه این گونه نیست و صرف یک برداشتی است که عده‌ای از روایات کرده‌اند و حتی به این مطلب در روایات هم اشاره نشده است و علت حکم قرار دادن چنین اموری مستلزم فقه جدید می‌باشد و در جای خود به بحث پرداخته شد که هر تشبه به خالق حرام نیست.

احتمال دوم پرستش این تمائیل حکمت حرمت تمثیل

احتمال دیگری که در مورد منع در این روایات داده شده است و حضرت امام آن را به عنوان یک احتمال معتنا بهی در مکاسب محرمه مطرح کرده است، این است که این روایات انصراف دارد به مواردی که مقصود از ساخت این تصاویر و مجسمه‌ها جهت بت پرستی بوده است و در بت پرستی از آن استفاده می‌شده است شاهد این انصراف هم این است که در آن زمان برای پرستش از آن‌ها استفاده می‌کردند و این منع اطلاق ندارد و در مواردی که برای بت پرستی نبوده منعی وجود ندارد

رد احتمال دوم

این احتمال و نظریه هم به همان دلایلی که در رد احتمال بیان کردیم صحیح نیست و اینکه در آن زمان بت پرستی بوده و به عنوان بت از آن‌ها استفاده می‌شده نمی‌توان دلیل بر انصراف این روایات باشد به خاطر اینکه در خود روایات بحث استفاده تزینی از این تمائیل را مطرح کرده و از آن نیز منع کرده است و علاوه بر اینکه بسیاری از این روایات مربوط به عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌باشد که بت پرستی بسیار کمرنگ بوده است. بنابراین وجهی برای اینکه اطلاق را مقید به این دو احتمال کنیم وجود ندارد. تنها آنچه از روایات مستفاد است این است که این اطلاق مقید به ذی الروح و مجسمه می‌شود.



دو وجه در تصحیح اسناد روایات این باب

هر چند گفتیم که روایات این باب عمدتاً ضعف سندی دارند اما عده‌ای بر آن شده‌اند که یکی از دو وجه زیر این مشکل را برطرف کنند

وجه اول: جبران ضعف به واسطه شهرت فتوایی

اولین وجهی که برای پذیرش این دسته از روایات مطرح شده است این است که هر چند هر گاه این روایات را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم دارای ضعف سندی می‌باشد اما وقتی مشهور به حرمت تصویر و تمثیل فتوا داده‌اند ضعف سندی این روایات جبران می‌شود

نقد وجه اول

این شهرت فتوایی که در اینجا مطرح شده است مفید فایده نیست به خاطر اینکه شهرت فتوایی همانند اجماع وقتی مفید است که مستند به امر مسلمی باشد به دست ما نرسیده باشد اما در مورد بحث این شهرت احتمالاً مستند به همین احادیث ضعیف می‌باشد لذا وقتی منشأ شهرت مورد قبول نمی‌باشد خود شهرت نیز نمی‌تواند جابر ضعف سند باشد

وجه دوم ادعای استفاضه در روایات

وجه دومی که برای پذیرش این احادیث مطرح شده است استفاضه در روایات این باب است و اینکه این روایات به حالت تضافر رسیده‌اند

رد وجه دوم

این وجه دوم هم از لحاظ کبروی و از لحاظ صغروی اشکال دارد اما از لحاظ کبروی به این خاطر که در اصل اینکه آیا استفاضه و تضافر در روایات می‌تواند منشأ اعتماد به آن روایات شود بحث وجود دارد که قبلاً با شرایطی اعتماد به این دسته از روایات را در احکام غیر الزامی را پذیرفتیم اما در احکام الزامی این اعتماد را نپذیرفتیم و اما از لحاظ صغروی بر فرض هم بتوان به روایات مستفیضه عمل کرد این سؤال وجود دارد که در مورد بحث آیا روایات به حد استفاضه رسیده است یا خیر؟ در جایی می‌توان گفت روایات به حد استفاضه رسیده است که مدلول روایات امر واحدی



باشد اما در روایات مورد بحث مدلول واحدی وجود ندارد، گروهی از روایات در مورد ساخت تماثیل است و گروهی دیگر در مورد حرمت نگهداری آن‌ها صحبت می‌کند. پس نمی‌توانند به حد استفاضه و تضافر برسند.

جمع‌بندی مباحث

بنابراین حاصل مباحث مطرح شده این می‌شود که اگر این روایات سند و دلالتی داشت، قائل به حرمت می‌شدیم و اختصاص به تشبه یا پرستش بت آن‌ها نداشت و به اطلاقش آن را اخذ می‌کردیم ولی این روایات نه سنداً و نه دلالتاً مورد قبول نبود و تنها در مجسمه ذی الروح بنا بر احتیاط واجب حرام می‌دانیم البته می‌توان کراهت را با روایات در مورد حفظ و نگهداری ثابت کرد.